

بخش اول - کلیات

مقدمه‌ای بر قانون دست‌نویس آیین دادرسی کیفری؛ جهت مطالعه صحیح آن:

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ که مشتمل بر ۵۷۰ ماده بود، با اضافه شدن قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۹۳ به ۶۹۹ ماده افزایش یافت. قانون اخیر از بخش هشتم به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ افزوده شده و مجموعاً تحت عنوان «قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲» شناخته می‌شود. در اثربخشی برخی شده بدون کوچکترین تأخیر در متن اصلی قانون، حب مورد کلمات، عبارات و جملات در ابتدا، انتها و درون مواد ظوری اضافه شود که اولاً مفاد ماده به هیچ وجه تغییر ننموده و ثانیاً ماده‌ی قانونی تکمیل و در صورت لزوم رفع ابهام شود. هر چند مبنا در این کتاب، متن ماده قانونی بوده، با این حال از آثار متعدد دکترین حقوقی به عنوان منابع مرجع که در انتهای کتاب اسمی آن‌ها ذکر گردیده، استفاده شده است. مسلماً بهترین و معتبرترین منبع برای آزمون‌ها و نیز تنها منبع قابل استناد در محاکم قانون است. با این حال شاید خواندن صرف متن مواد قانونی نتواند چندان راحت باشد و لازم است جنبه‌های مختلف از رویای کلمات از منظری مفهومی موافق و مخالف، شناخت مفاهیم و اصطلاحات و... در نظر گرفته شود. توصیه می‌شود هنگام مطالعه، روی عبارات «اصولاً»، «استثنائاً»، «اولاً»، ثانیاً و...، «حصری و تمثیلی» و... بیشتر توجه نموده و توجه داشته باشید اگر عبارت یا جمله‌ای در یک ماده تکرار شده، بی‌جهت و بی‌دلیل نبوده و هدف از آن، توجه بیشتر روی آن عبارات است. در این مجموعه تلاش بر این بوده که با کمترین کلمات، بهترین مفاهیم ارائه شود. با این مقدمه و با استعانت از یاری خداوند متعال به شرح درون ماده‌ای قانون حاضر می‌پردازیم.

فصل اول - تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن

ماده ۱- منظور از آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعد منصوص است که برای کشف وقوع یا عدم وقوع جرم، تعقیب متهمی که هنوز در پناه اصل برائت مجرم شناخته نشده، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی در محاکم کیفری، صدور رأی اعم از قرار و حکم که خود شامل حکم محکومیت یا برائت است، طرق اعتراض به آراء در مرجع اعتراض (اعم از خواهی، تجدیدنظر خواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی)، اجرای آراء قطعی و لازم الاجرا، تعیین حدود وظایف و اختیارات مقامات قضائی متفر در دادسرا و دادگاه و ضابطان دادگستری عام و خاص و رعایت حقوق قانونی متهم، بزه دیده و جامعه در طول فرایند رسیدگی کیفری وضع می شود.

ماده ۲- فرایند انجام مقررات راجع به دادرسی کیفری باید مستند به قانون لازم الاجرا باشد نه منابع فقهی یا اصول حقوقی. حقوق قانونی طرفین دعوی اعم از شاکی و متهم و سایر افراد ذیل در آن مانند شاهد، وکیل و ... را ابتدا فراهم و سپس تضمین کند و قواعد و مقررات آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب رفتار و جرائم مشابه تحت تعقیب قانونی قرار می گیرند، به صورت یکسان و عادلانه اعمال شود. از این اصل، تحت عنوان « اصل قانونی بودن دادرسی کیفری » یاد می شود که از اصول دادرسی عادلانه محسوب می شود. در همین زمینه ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز عنوان داشته حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط کیفیات مقرر در آن باشد.

ماده ۳- جهت تضمین دادرسی عادلانه مراجع قضائی اعم از دادرس و دادگاه باید با بی‌طرفی و استقلال کامل نسبت به طرفین دعوی، قوای مجریه و مقننه، مراجع قضایی دیگر و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی به اتهام انتسابی به اشخاص حقیقی و حقوقی در موعد مقرر قانونی و در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی قانونی در قالب قرار یا حکم در موعد مقرر قانونی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری و از اطاله‌ی دادرسی اجتناب کنند.

ماده ۴- در کلیه اتهامات وارده بر اشخاص، اصل بر برائت است. اصل بر این است که هرگونه اقدام محدودکننده‌ی آزادی نظیر ممنوعیت از اقامت در محل معین، اقامت اجباری در محل معین، اخراج از کشور و... همچنین هرگونه اقدام سلب آزادی که مصداق بارز آن حبس است و ورود به حریم خصوصی اشخاص اعم از محل سکونت، محل کار و هر محل محصور که مورد حمایت قانون است، بدون اجازه آن‌ها و نیز کسر ارتباطات مغایرتی نظیر کسر تلفن و... جز به حکم قانون لازم‌الاجرا و با رعایت مقررات قانونی و تحت نظارت مقام قضائی صالح که استناد بر اصل برائت محسوب می‌شود، مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به آبرو، اعتبار، کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند. در غیر اینصورت منولیت کیفری و مدنی متوجه شخصی خواهد بود که این کرامت و حیثیت اشخاص را خدشه دار کرده است. زیرا خدشه‌دار کردن کرامت و منزلت، خود مجازات مضاعف بر اضرار محسوب می‌شود. راجع به اصل برائت، اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خود یکی از منابع اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست

عنوان می‌دارد: اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود. مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

ماده ۵- با توجه به اینکه اصل بر برائت است و هیچ شخصی تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد، لذا در مواردی هم که متهم تعقیب شود، باید در مهلت مقرر قانونی و اسرع وقت، از موضوع اتهام، که شامل عنوان اتهام می‌شود مانند سرقت، کلاهبرداری و ... و همچنین ادله اتهام انتسابی به خود، مانند شهادت، علم قاضی، گزارش اشخاص مورد وثوق و ... آگاه و از حق دسترسی به وکیل دادگستری در کلیه مراحل فرایند دادرسی و سایر حقوق دفاعی نظیر حق سکوت، حق داشتن مترجم، حق درخواست ضرر و زیان و ... مذکور در این قانون یا قوانین مرتبط دیگر در راستای تراضی کردن هر چه بیشتر دادرسی بهره‌مند شود.

ماده ۶- طرفین دعوی و اضرار مرتبط در دعوی اعم از متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط نظیر وکیل یا خانواده طرفین دعوی باید از حقوق قانونی خود نظیر حق داشتن وکیل، حق داشتن مترجم، حق داشتن مشاور و ... در کلیه فرآیند دادرسی آگاه و حتی در مواردی تفصیح شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق توسط مقام قضایی از هر طریق قانونی ممکن فراهم شود.

ماده ۷- در تمام مراحل فرایند دادرسی کیفری از زمان شروع به تعقیب تا زمان اجرای حکم، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی اعم از دادبر، بازپرس، دادستان، قاضی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری و ...، ضابطان دادگستری عام و خاص و سایر

اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند الزامی است. متخلفان از مقررات ماده واحده قانون فوق‌الذکر، علاوه بر افزام به جبران خسارات وارده اعم از خسارات مادی، معنوی و منافع ممکن‌الوصول، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ نیز محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد که در این صورت مجازات شدیدتر اعمال خواهد شد. البته نباید تصور نمود که اگر در سایر قوانین، مجازات دیگر (نه شدیدتر) مقرر شده باشد، آن مجازات اعمال می‌شود بلکه صرفاً قوانین خاص که مجازات شدیدتر دارند جایگزین ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی «تعزیرات» خواهند بود و الا همین ماده از قانون مجازات اسلامی اعمال خواهد شد.

فصل دوم - دعوای عمومی و دعوای خصوصی

ماده ۸ - طبق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که کلاً دارای جنبه الهی است عبارت از هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل می‌باشد که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است (ماده ۲ ق.م.ا) و از نظر دادرسی و اعمال قواعد آن مجموعاً می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف - حیثیت نخست مربوط به حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی می‌باشد؛ به عنوان مثال، ارتکاب جرم محاربه یا سرقت هم از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی واجد جنبه عمومی است هم از جهت تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛ کلیه جرایم متوجه حد، واجد جنبه الهی هستند مگر در جرم قذف مطلقاً و در جرم سرقت تحت شرایط گذشتۀ شکی، تعقیب و دادرسی را متوقف می‌کند.

در این دسته از جرایم، دادستان به عنوان مدعی العموم یا نماینده جامعه، حق تعقیب متهم را دارد و طبق اصل قانونی یا افرامی بودن تعقیب، ملزم به تعقیب مرتکب است و جز در موارد استثنایی حق صرف نظر از تعقیب را نخواهد داشت. اصل بر این است که کلیه جرایم واجد جنبه عمومی هستند که اصولاً تحت عنوان جرم غیر قابل گذشت شناخته می‌شوند.

ب- حیثیت (روم) مربوط به حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین است؛ مانند جرم قذف که موجب تعدی به حقوق شخص معین می‌شود و استیفای حقوق ناشی از آن منوط به شکایت آن شخص است. در جرایم تعزیری تعیین این امر که جرم واجد جنبه عمومی باشد یا خصوصی، به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌باشد که جرایم قابل گذشت را احصا نموده است.

ماده ۹- ارتکاب جرم حب مورد می‌تواند موجب طرح دو دعوی جهت تأمین حیثیت عمومی یا حیثیت خصوصی جرم شود:

الف - طرح دعوای عمومی از جانب دادستان یا جانشین او برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی

ب - طرح دعوای خصوصی از جانب شاکی یا مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده بوده و قابل گذشت است؛ مانند حد قذف و قصاص. البته قصاص قابل گذشت است لیکن طرح دعوای ناشی از ارتکاب جرم برای حفظ و تأمین مقررات و نظم عمومی از جهت حیثیت عمومی آن جرم به جای خود باقی می‌ماند.

ماده ۱۰- در حیثیت خصوصی جرم، لازم است که بزه ریده تعقیب مرتکب را

تقاضا کند. منظور از برزه دیده، شخصی است که از وقوع جرم (نه رفتار غیر مجرمانه) از جانب هر شخص حقیقی یا حقوقی متحمل ضرر و زیان مادی، معنوی یا منافع مملکت‌الحصول می‌گردد و چنانچه صرفاً تعقیب کیفری مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه علاوه بر تعقیب کیفری، جبران ضرر و زیان وارده را نیز مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود. لازم به توضیح است که تقاضای جبران ضرر و زیان وارده، از مرجع کیفری در کنار تعقیب کیفری مرتکب به عمل می‌آید و مرجع کیفری ملزم است در صورت حصول شرایط، حکم به جبران این ضرر و زیان نیز بدهد و نمی‌تواند مدعی خصوصی را ملزم به طرح دعوی ضرر و زیان در دادگاه حقوقی نماید. اگر شخص برزه دیده بدون آنکه مرجع حقوقی درخواست ضرر و زیان کند مدعی خصوصی نامیده می‌شود.

ماده ۱۱- در ماده ۸ حیثیت روحانان برای ارتکاب جرم در نظر گرفته شده؛ نخست حیثیت عمومی و دوم حیثیت خصوصی؛ به موجب اصل قانونی یا افرامی بودن تعقیب، تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان به عنوان مدعی‌العموم است تا از حیثیت عمومی دفاع کرده و حقوق جامعه را بگیرد و نمی‌تواند مگر در موارد مربوط به اصل موقعیت داشتن تعقیب از تعقیب مرتکب صرف‌نظر کند؛ اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است که حق گذشت مرتکب را نیز دارد. به اینگونه جرایم، جرایم قابل گذشت گویند. البته در جرایم غیر قابل گذشت، نمی‌توان ادعا کرد که گذشت شاکن تأثیری در فرایند کیفری ندارد؛ چرا که اعطای برخی از نهارهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس و... منوط به گذشت شاکن است؛ این گذشت در جرایم غیر قابل گذشت مد نظر است چرا که در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکن به

موجب ماده ۱۳ از موارد موضوع تعقیب است نه اعطای تخفیف یا سایر نهادهای ارفاقی.

ماده ۱۲- تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت که تعریف آن در ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ آمده است، فقط با شکایت شاکی شروع و چنانچه جبران ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول را نیز بنماید مدعی خصوصی شاخه شده و در صورت گذشت مطلق و بدون شرط او موقوف می شود. به موجب ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. پس گذشت مشروط و معلق هم امکانپذیر است و در آزمون های حقوقی لازم است به این نکته مهم توجه نمود. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست و نیز گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات صرفاً در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آراد می شود. تأثیر گذشت قیّم ارفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

تبصره - تعیین جرائم قابل گذشت به موجب قانون است. لازم به تأکید است که چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح شده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد. به عبارتی اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم می باشد و مصادیق جرایم قابل گذشت اولاً به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و ثانیاً به موجب برخی قوانین خاص معین شده است. جرائم موجب مجازات تعزیری مندرج در کتاب ریاست قانون مجازات اسلامی مطلقاً قابل گذشت محسوب می شوند.

ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون و در صورت وجود جهات شروع به تعقیب شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود،

مگر در موارد زیر، که به ترتیب با صدور قرار موقوفه تعقیب به موجب همین ماده و قرار موقوفه اجرائی مجازات به موجب ماده ۵۰۵ این قانون موقوف خواهند شد:

الف - فوت متهم یا محکوم‌علیه در مجازات‌های شخصی نظیر حبس، شلاق و نظایر آن؛ در مجازات‌های مالی که مصداق بارز آن ربه است، فوت متهم یا محکوم‌علیه تأثیری در تعقیب و اجرا ندارد.

ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت؛ در جرایم غیر قابل گذشت، گذشت شاکی بی‌تأثیر نبوده و در اعطای برخی نهاد‌های ارفاقی مانند تخفیف مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس و ... موثر خواهد بود.

پ - شمول عفو به موجب مواد ۹۶ الی ۹۸ قانون مجازات اسلامی اعم از عفو عام که به موجب قانون در جرایم تعزیری (نه غیر آن) اعطای می‌شود و عفو خاص که اعطای آن در اختیار مقام رهبری خواهد بود. تخفیفی که مقام رهبری در مورد برخی محکومین اعطای می‌کند، اجرای مجازات را صرفاً در محدوده‌ی همان تخفیف موقوف خواهد کرد. لازم به ذکر است که در مورد اعطای عفو، تعقیب موقوف نمی‌شود بلکه اجرای مجازات موقوف خواهد شد؛ چرا که عفو صرفاً در مورد محکومین قابل اعطاست نه متهمین. عفو عام نیز در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات را موقوف و آثار محکومیت را ازایل می‌نماید.

ت - نسخ مجازات قانونی که تأثیر آن به موجب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی خواهد بود، به طوری که اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود و آثار تبعی مجازات از بین می‌رود.

ث - شمول مرور زمان شکایت، تعقیب و اجرای مجازات در موارد پیش بینی شده در مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی که در مورد جرایم تعزیری

قابل اعمال است. مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا. منصرف از تعزیرات منصوص شرعی است ولی در مورد مرور زمان‌های دیگر، در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا. محدودیتی برای تعزیرات منصوص شرعی در نظر نگرفته است.

ج - توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی؛ در جرایم موجب مجازات تعزیری درجه ۶ تا ۸، توبه مرتکب می‌تواند موجب صدور قرار موقوفی تعقیب شود و در جرایم موجب مجازات تعزیری درجه ۱ تا ۵، توبه مرتکب می‌تواند به موجب بند «ث» ماده ۳۸ ق.م.ا. از جهات مخففه قضایی محسوب شود.

چ - اعتبار امر مختوم کیفری که در قرارهای ماهوی و نیز احکام قضایی جاری می‌شود. در مورد قرار منع تعقیب، اثر این قرارها به دلیل جرم نبودن عمل صادر شده باشد، ارزش اعتبار امر مختوم را داشته و در رسیدگی مجدد باید قرار موقوفی تعقیب (نه منع تعقیب) صادر شود؛ لکن اثر این قرار به دلیل عدم کفایت دلیل صادر شده باشد، تحت شرایطی، رسیدگی مجدد امکان‌پذیر بوده و مشمول قاعده اعتبار امر مختوم نخواهد شد. (ماده ۲۷۸)

در ذیل ماده ۱۳، اسمی از «قاعده درأ» به عنوان موارد موقوفی تعقیب برده شده و دلیل آن را می‌توان در ماهیت این قاعده دانست. زمانی از موارد سقوط مجازات صحبت می‌شود که جرم ثابت شده باشد و الا چیزی که هنوز ثابت نشده، سخن از سقوط آن بی‌معنا خواهد بود. لذا در صورت برخورد با قاعده درأ لازم است قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شود نه موقوفی تعقیب.

تبصره ۱- به موجب ماده ۲۰ همین قانون، با توجه به اینکه سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. لذا درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد.

تبصره ۲- با توجه به اینکه تفهیم اتهام برای متهم صورت می‌گیرد تا او در

مقابل اتهام دفاع کند و نیز با توجه به اینکه شخص مجنون توان دفاع ندارد لذا هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود تا مجنون توان دفاع در برابر اتهام را بازیابد، مگر آنکه ادله اثبات جرم به نحوی محرز و مدلل باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی‌توانست در برابر اتهامات وارده از خود رفع اتهام کند. در این صورت نیز تعقیب و دادرسی نسبت به شخص مجنون صورت نمی‌گیرد بلکه به ولی یا قیم وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی و کیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی وکیل، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن که در مورد افراد عادی رعایت آن‌ها به موجب مواد ۳۴۸، ۳۸۴ و ۴۱۵ همین قانون لازم است. وفق مقررات الزاماً برای وی بدون توجه به نوع جرم یا میزان مجازات جرم ارتكابی و کیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد. البته به موجب ماده ۵۰۳ این قانون نیز هرگاه محکوم‌علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم‌علیه وصول می‌شود. محکوم به حبس یا کی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می‌برد، در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود. این ایام جزه مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود.

ماده ۱۴- به موجب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود

مَنُول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد. بنابراین شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی (مانند تخریب اموال موقوفه) و معنوی (مانند لطمه به حیثیت در جرم توهین) و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را که مقتضی وجود آن‌ها حاصل شده باشد (مانند درختانی که شکوفه دارند و مقتضی میوه شدن هستند) مطالبه کند. اثر این نوع ضرر و زیان در غیر موارد ارتکاب جرم باشد، لازم است شاکی در دادگاه حقوقی مطالبه جبران خسارت نماید. نکته‌ی مهم اینکه خسارت عدم‌النفع که مشفوت از منافع ممکن‌الحصول بوده و مقتضی وجود آن مشفوع نشده، قابل مطالبه نخواهد بود.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. هر چند جبران زیان معنوی لازم و ضروری است، لیکن دادگاه «می‌تواند» علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی که برای دادگاه افرامی است، به رفع زیان از طرق دیگر که مصارف آن تمثیلی است نه حصری، از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نیز حکم نماید. به عبارتی دیگر، حکم به جبران زیان معنوی لازم است ولی رفع زیان از طریق دیگر از قبیل عذرخواهی و ... برای دادگاه اختیاری می‌باشد.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. اتلاف اعم از عین و منفعت است. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی که منظور از آن جرایمی هستند که در نصوص شرعی برای آن تعزیر مقرر شده مانند اصرار به زنا کمتر از چهار بار و نظایر آن و نیز شامل دیه که مقدار آن طبق قانون مشخص است، نمی‌شود. البته

برای امکان مطالبه منافع ممکن‌الوصول شرایط لازم است؛ از جمله اینکه موجبات حصول نفع کامل باشد. تحقق منافع موقوف به آینده باشد و زوال منافع ناشی از جرم باشد. قبل از تصویب نهایی این قانون یعنی در پیش‌نویس لایحه، خیرات منازار بر ریه نیز به موجب ماده ۱۴ قابل مطالبه عنوان شده بود که در نهایت، با مخالفت شورای نگهبان منقذ شد.

ماده ۱۵- پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است که اصولاً تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی از ضروریات آن می‌باشد ولی در برخی جرایم مانند سرقت، کلاهبرداری و تخریب نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مجزا نبوده و مرجع قضایی مکلف است ضمن صدور حکم در مورد اصل دعوا، نسبت به جبران خیرات نیز حکم دهد. در جرم خیانت در امانت و صدور چک بلامحل تقدیم دادخواست و نیز پرداخت هزینه دادرسی لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۶- هرگاه دعوی ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوی مذکور (یعنی ضرر و زیان؛ نه دعوی کیفری) قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی که به موجب ماده ۱۰ این قانون، تقویت آن با عنوان «شکنج» فقط در درخواست جبران ضرر و زیان است. پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه و مطالبه

تعقیب کیفری در کنار جبران ضرر و زیان کند و نمی‌تواند بدون استرداد آن موضوع جبران خسارت را در دادگاه کیفری اقامه نماید. اما چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی مانند صدور قرار انطه با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی از مرجع کیفری، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را در مرجع کیفری پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن در مرجع حقوقی نیست. همچنین اگر دعوی کیفری مشتمل بر صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، به موجب ماده ۲۰، شخص می‌تواند به دادگاه حقوقی مراجعه کند.

ماده ۱۷- دادگاه کیفری مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی که ممکن است حکم به جبران خسارت یا عدم استحقاق آن باشد، صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوی ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید و در اینجا نمی‌تواند پرونده را برای صدور حکم نبت به ضرر و زیان به دادگاه حقوقی ارسال نماید.

ماده ۱۸- هرگاه رأی یا به عبارتی صحیح‌تر حکم قطعی کیفری که صرفاً ناظر بر جنبه کیفری است نه ماهیت خصوصی، مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است ولی برعکس آن لازم نیست. یعنی هرگاه رأی قطعی حقوقی مؤثر در ماهیت امر کیفری باشد، جز در مورد حکم که ناشی از قرار انطه از دادگاه حقوقی صادر می‌شود، برای دادگاهی که به امر کیفری رسیدگی می‌کند،

لازم‌الاتباع نیست.

ماده ۱۹- دادگاه در مواردی مانند جرم سرقت که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم‌علیه، حدود مسئولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند.

تبصره- در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است نه زمان صدور حکم یا ارتکاب جرم یا زمان تلف مال.

ماده ۲۰- سقوط دعوای عمومی به جهتی از جهات قانونی نظیر موارد موقوف تعقیب، موجب سقوط دعوای خصوصی که درخواست‌کننده آن را مدعی خصوصی می‌گویند، نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری در دادگاه (نه دادسرا) به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید. چنانچه قرارهای فوق در دادسرا صادر شود، پرونده به دادگاه ارسال نمی‌شود و به تبع آن نیز تکلیفی برای دادگاه کیفری متصور نیست.

ماده ۲۱- هرگاه احراز مجرمیت متهم برای صدور قرار جلب به دادرسی و نیز صدور حکم محکومیت منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی، شورای حل اختلاف یا هر مرجعی غیر از مرجع کیفری است، اولاً با تعیین ذی‌نفع و ثانیاً با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح حقوقی، تعقیب متهم، معلق و پرونده بدون صدور قرار، به صورت موقت تا زمان

تعیین تکلیف موضوع در مرجع غیر کیفری بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذی‌نفع ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را به مرجع کیفری منی بر مراجع به دادگاه حقوقی ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. وجود عذر موجه برای عدم مراجع به دادگاه حقوقی مشمول حکم اتمامی ماده نخواهد بود.

تبصره ۱- صدور قرار اناطه منحصر به نهاد دادگاه نبوده و در دادرسی نیز کاربرد دارد. لذا در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید جهت تأیید، ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون در دادگاهی که صالح به رسیدگی به اصل دعوا است، به عمل می‌آید. در صورتی که دادستان با نظر بازپرس موافق باشد طبق مقررات ماده فوق عمل می‌شود.

تبصره ۲- سابقاً به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۲۹ مورخ ۶۸/۸/۲ صدور قرار اناطه نسبت به اموال غیر منقول بوده و اموال منقول را شامل نمی‌شد. بر همین اساس، مقرر در قانون حاضر نیز عنوان نموده اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند. بنابراین در صورتی که اختلاف در مالکیت اموال منقول باشد، نیازی به صدور قرار اناطه نبوده و دادگاه کیفری متقیماً مکلف است به موضوع این اختلاف رسیدگی نماید.

تبصره ۳- در مورد مرور زمان، مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان تعقیب و صدور حکم مقرر در ماده ۱۰۵ محسوب نمی‌شود. در مورد مرور زمان شکایت و اجرای حکم مفاد تبصره ۳ عملاً منتفی به نظر می‌رسد. با شکایت شاکی که منجر به صدور قرار اناطه می‌شود، بحث مرور زمان

شکایت منتفی می‌شود و در مورد مرور زمان اجرای مجازات، چون اجرای مجازات پس از صدور حکم قطعی بوده و صدور قرار انطه قبل از احراز مجرمیت است، لذا بحث مرور زمان در این دو مورد ظاهراً منتفی است.

بخش دوم - کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

فصل اول - دادسرا و حدود صلاحیت آن

ماده ۲۲- هر چند تعقیب دعوی عمومی به درخواست دادستان و تعقیب دعوی خصوصی به درخواست شاکی صورت می‌گیرد لیکن در هر دو مورد لازم است که تعقیب توسط نماینده جامعه صورت پذیرد؛ در غیر اینصورت نظم عمومی مختل شده و انتقام خصوصی توسط بزه‌دیده یا متضرر از جرم پیش می‌آید. بنابراین جهت حفظ نظم و ساماندهی به فرایند کیفری از بدو وقوع رفتار تا اجرای حکم یا قرار باید از طریق خود جامعه و نماینده آن صورت پذیرد. لذا هم در جرایم قابل گذشت و هم در جرایم غیر قابل گذشت به منظور کشف جرم، تعقیب متهم تا زمان احراز مجرمیت، انجام تحقیقات مقدماتی، حفظ حقوق عمومی مقرر در مواد ۸ و ۹ و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام قطعی کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادسرای نظامی برای انجام وظایف مربوط به جرایم خاص نظامی تشکیل می‌شود. دادسرای عمومی و انقلاب یک مجموعه واحد را تشکیل می‌دهد و بین دادسرای عمومی با دادسرای انقلاب تفکیک وجود ندارد.

ماده ۲۳- نهاد دادسرا به ریاست دادستان در حوزه قضایی شهرستان و

در معیت دادگاه‌های مربوط تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد. به غیر از بازپرس، کلیه اضراد مدّکور، مکلف به تبعیت از دستورات قانونی دادستان هستند. در مورد بازپرس، استقلال نخب بین او و دادستان وجود دارد. در برخی موارد مانند نقص تحقیقات مقدماتی و تکمیل آن به دستور دادستان، بازپرس تکلیف به تبعیت دارد ولی در اکثر موارد، بازپرس می‌تواند با دادستان اختلاف نماید که در این صورت حل اختلاف با دادگاه صالح به موجب مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ حسب مورد خواهد بود.

ماده ۲۴- در حوزه قضائی بخش که دادرسی تشکیل نمی‌شود، وظایف دادستان در وهله اول بر عهده رئیس حوزه قضائی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل دادگاه است.

ماده ۲۵- جهت انجام وظایف دادرس در برخی امور تخصصی، به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادرس‌های تخصصی (نه اختصاصی) که مصارف آن تمثیلی است (نه حصری)، از قبیل دادرس‌های جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرس‌های آن شهرستان تشکیل می‌شود.

ماده ۲۶- انجام وظایف دادرس در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند نه دادگاه محل وقوع جرم؛ مانند جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران یا مرکز استان بوده و محل ارتکاب جرم در حوزه ای غیر از تهران یا مرکز استان باشد که در این صورت، وظایف دادرس، حسب مورد در دادرسی تهران یا مرکز استان صورت می‌پذیرد؛ مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید که

مصادف بازر این استثنا را می‌توان در مورد صلاحیت دادگاه کیفری یک دانست. به موجب ماده ۴۰۱ در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضایی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادرسی، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست برعهده دادرسی محل وقوع جرم است نه دادرسی محل تشکیل دادگاه کیفری یک. بنابراین حکم ماده ۴۰۱، یک استثنا است و در موارد شک طبق حکم ماده ۲۶ عمل خواهد شد.

ماده ۲۷- دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان‌های هر شهرستان، مقامات قضائی دادرسی شهرستان‌های آن استان اعم از بازپرس‌ها و داریاران نه مقامات قضایی دادگاه و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند اعم از رئیس حوزه قضایی بخش یا دادرسی علی‌البدل، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را برای انجام وظایف قانونی ارائه می‌نماید.

فصل دوم - ضابطان دادگستری و تکالیف آنان

ماده ۲۸- مقام قضایی اعم از مقامات دادرسی و دادگاه برای امور اجرایی دستورها، قرارها و احکام خود نیازمند بازوی اجرایی هستند. این بازوی اجرای در آیین دادرسی کیفری ضابط دادگستری یا قضایی نام دارد. ضابطان دادگستری اعم از عام و خاص مأمورانی هستند که با فراگیری مهارت‌های لازم و گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط اعم از مقامات دادرسی و دادگاه و با تحصیل کفایت ویژه ضابطان دادگستری، تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله

وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون و در مواردی طبق دستورالعمل مقام قضایی اقدام می‌کنند. البته در مواردی که ضابطان از جانب بازپرس مأمور به انجام وظیفه‌ای هستند، تحت نظارت بازپرس اقدام خواهند نمود.

ماده ۲۹- به طور کلی، ضابطان دادگستری به‌رودسته عمده تقسیم می‌شوند. برخی محدوده اختیارات و اقداماتشان وسیع است که ضابط عام نامیده می‌شوند لیکن برخی دیگر در موارد خاص و معین ضابط خاص شناخته می‌شوند و به ترتیب عبارتند از:

الف - ضابطان عام که فقط شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران غیر از سران و وظیفه‌های آموزشی که آموزش مربوط را دیده باشند، است و به مأموران اطلاق می‌شود که صلاحیت عام دخالت در مورد هر جرمی را دارند و وظایف و اختیارات آن‌ها محدود به جرایم معین یا شرایط خاصی نیست.

ب - ضابطان خاص مأموران هستند که صلاحیت عام دخالت در مورد هر جرمی را نداشته و وظایف و اختیارات آن‌ها محدود به جرایم معین یا شرایط خاصی می‌باشد و شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص صرفاً در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ مصداق تشریحی آن از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان فقط نسبت به امور مربوط به زندانیان که در محیط زندان مرتکب جرم می‌شوند نه در طول مرخصی، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صورت دارا بودن مجوز مخصوص ضابط بودن، صرفاً در جرایم مشهود و

در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند. (ر.ت: ماده ۱۴۴)

تبصره - سربرازان یا کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما به عنوان نیروی اجرایی تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤلیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤلیت نافی مسؤلیت قانونی کارکنان وظیفه نیست و اثر در حین انجام وظیفه مرتکب جرم می‌شوند. منول خواهند بود. در مورد مسؤلیت کارکنان وظیفه و ضابط دادگستری باید به ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی توجه نمود که عنوان می‌دارد « هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در ربه و ضمان تابع مقررات مربوطه است. »

ماده ۳۰- هر مأموری نباید ضابط دادگستری شناخته شود. برای اینکه اقدامات ضابطان در قلمرو قانونی بوده و معتبر تلقی شود ابتدا لازم است که عنوان ضابط بودنشان محرز گردد. احراز عنوان ضابط دادگستری اعم از ضابطان عام و خاص، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارتهای لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار بوده و در صورت تخلف از مقررات این ماده، با استناد به ماده ۶۳ قانون حاضر، موجب

مکومت به سه ماه تا یک سال انفعال از خدمات روتی است.

تبصره ۱- با توجه به اینکه دادستان وظیفه نظارت و ریاست بر ضابطان را دارد، لذا مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.

تبصره ۲- آیین‌نامه اجرائی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۳۱- با توجه به اینکه فرایند دادرسی کیفری مربوط به جرایم اطفال و نوجوانان منقل از فرایند دادرسی کیفری افراد بزرگسال است و نیز با توجه به حاسیت‌هایی که برای بازپروری اطفال و نوجوانان و بازگشت آنان به جامعه وجود دارد لازم است که وظایف ضابطان در این حوزه نیز نسبت به افراد بزرگسال متفاوت‌تر و دقیق‌تر باشد. لذا به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای (نه آیین‌نامه) است که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه می‌شود. در جرایم مشهور، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، ضری به دادرسی یا دادگاه اطفال و

نوجوانان تحویل دهند. اقصاء وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست. (تبصره ۲ ماده ۲۸۵) البته تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم اضرار زیر پانزده سال اعم از تعزیری و غیر تعزیری بدون طرح در دادرسی به طور متقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی است انجام می‌دهد.

ماده ۳۲- ریاست و نظارت کلی بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضائی اعم از بنیارس، دادرسی قاضی دادگاه نیز در اموری که به طور موردی به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق ریاست و نظارت دارند.

تبصره - ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی‌شوند، از شمول حکم ماده ۶۳ این قانون خارج بوده و موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۳- با توجه به اینکه ریاست و نظارت بر ضابطین بر عهده دادستان است لذا دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یکبار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید و دستورهایی لازم را صادر می‌کند. ضابطان مکلف به تبعیت از دستورات قانونی دادستان خواهند بود.

ماده ۳۴- دستورهای قانونی مقام قضائی اعم از دادستان، بنیارس، دادرسی قاضی دادگاه به ضابطان دادگستری به صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می‌شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست،

دستور به صورت شفاهی صادر می‌شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت‌مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضائی برساند و نمی‌تواند به بهانه کتبی نبودن دستور از اجرای آن سر باززند در غیر اینصورت به موجب ماده ۶۳ آیین قانون، به انفصال از خدمات روقی به مدت سه ماه تا یک سال معلوم خواهد شد.

ماده ۳۵- ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط اعم از بازپرس، داری یا قاضی دادگاه تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه اجرای دستور مقام قضائی یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده توسط مقام قضائی، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضائی مربوط ارسال کنند در غیر این صورت به موجب ماده ۶۳ قانون حاضر به مدت سه ماه تا یک سال به انفصال از خدمات روقی معلوم می‌شود.

ماده ۳۶- گزارش ضابطان در صورتی معتبر و در حکم امره است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود؛ در غیر این صورت ارزش استنادی نخواهد یافت. به هر حال برای اعتبار گزارش ضابطان اول لازم است که ضابط بودن شخص به موجب ماده ۳۰ محرز باشد و ثانیاً اینکه مقام قضائی از وثوق گزارش آن اطمینان داشته باشد و چنانچه علم بر خلاف واقع بودن آن داشته باشد، امکان استناد به گزارش ضابطین برای وی متصور نیست.

ماده ۳۷- ضابطان عام دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی

را همه وقت قبول نمایند. چرا که ضابطان خاص صرفاً در امور محوله به آنان حق دخالت دارند این در حالی است که اصولاً شکایت از ریگری، به ضابطان عام که همان نیروی انتظامی است تقدیم می‌شود. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس توسط ضابطان تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان یا معاون او یا قاضی کشیک جهت صدور دستورات قانونی ارسال کنند. در غیر این صورت تخلف از مقررات این ماده به موجب ماده ۶۳ قانون حاضر موجب انفصال از سه ماه تا یک سال از خدمات دولتی خواهد شد.

ماده ۳۸- ضابطان دادگستری پس از دریافت شکایت از جانب شاکی، مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت‌های مقرر در ماده ۱۴ و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی نظیر حق انتخاب وکیل آگاه سازند.

ماده ۳۹- ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضائی ذکر کنند. مرتکب در صورت تخلف از مقررات این ماده به موجب ماده ۶۳ قانون حاضر به انفصال از سه ماه تا یک سال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰- جهت حفظ امنیت جانی، مالی و آبروی افراد دخیل در پرونده و در مسیر مصون ماندن آن‌ها و خانواده آنان افشای هرگونه اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت متهم، بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص

مرتبط با پرونده نظیر مشخصات سجلی، محل اقامت و نظایر آن توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است. مرتکب در صورت تخلف از مقررات این ماده به موجب ماده ۶۳ به انقصال از سه ماه تا یک سال از خدمات روستی محکوم خواهد شد. همچنین طبق ماده ۹۷، بازپرس نیز به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.

ماده ۴۱- اخذ تأمین از متهم یا مظنون، صرفاً در حیثه وظیف و اختیارات مقام قضایی است. حتی ضابطان دادگستری نیز اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی دادسرای دادگاه نیز نمی‌توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می‌شود. در صورت تخلف از مقررات این ماده طبق مقررات ماده ۶۳ قانون حاضر عمل می‌شود.

ماده ۴۲- به منظور حفظ موازین شرعی و اخلاقی، بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ پسر یا دختر در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. با این حال با توجه به اینکه تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به‌طور متقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و حتی در جرائم مشهود نیز، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوراً به

دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند؛ لذا در مورد اضرار نابالغ، ماده ۴۲ تعارض دارد.

ماده ۴۳- هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم در جرایم غیر مشهور مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان یا قاضی کشیک، بدون داشتن هرگونه حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را در محدوده‌ای که منافع یا آزادی اضرار و حفظ آبرو و اعتبار آنان نباشد، به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان یا قاضی کشیک گزارش دهند. دادستان یا قاضی کشیک با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را در قالب قرار اتخاذ می‌کند.

ماده ۴۴- ضابطان دادگستری هم به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود که مصدق آن کل جرایم به غیر از جرایم مقرر در ماده ۴۵ می‌باشد، مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان یا قاضی کشیک اعلام می‌کنند و دادستان یا قاضی کشیک نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب در قالب قرار اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود که مصدق آن در ماده ۴۵ ذکر شده، تمام اقدامات لازم را به تشخیص خود در محدوده مقررات، به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را به غیر از جرایم منقضی غت و جرایم ارتکابی اضرار کمتر از هجده سال، در محدوده مقررات انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان یا قاضی کشیک می‌رسانند. همچنین چنانچه

شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان حق بازداشت و اجبار شهود و مطلعین را نخواهند داشت. همچنین ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون که عنوان می‌دارد چنانچه در جرائم مشهور، نئهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوراً برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند، فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود نه غیر مشهود توسط وی وجود داشته باشد. (ر.ب: ماده ۱۳۳)

ماده ۴۵- جرم از نظر مدت فاصله زمانی میان وقوع و کشف آن، به دو دسته مشهور و غیر مشهود قابل تقسیم می‌باشد. اصل بر غیر مشهود بودن جرایم است مگر اینکه قانون آن را مشهود بداند. طبق این ماده، جرم در موارد زیر مشهود و در غیر اینها غیر مشهود است:

الف- جرم در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم با آگاهی خود یا گزارش اضرار حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. چون بین عبارات اثره «یا» استفاده شده، لذا وجود یکی از عبارات مندرج در این بند لازم و کافی است. ضابطان دادگستری خاص در همه موارد اختیار ندارند و اختیارات آن‌ها محدود به موارد مقرر در قانون است.

ب - بزه دیده یا حداقل دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب

معرفی کنند. معرفی مرتکب توسط یک نفر (به غیر از شخص بزه‌ریده) کافی نبوده و جرم را مشهود نمی‌کند.

پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم مانند چاقو و سایر آلات مجرمانه در تصرف متهم یافت شود و یا اگر در تصرف او نیز نباشد، حداقل تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد. این تعلق اعم از مالکیت یا تصرف قانونی است.

ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته که با ممانعت دیگران (تبصره ۱ ماده حاضر) یا ضابطان مواجه شده یا در حال فرار باشد که در این حین متوقف شود یا بلافاصله پس از وقوع جرم در محل دستگیر شود.

ث - جرم در منزل یا محل سکنای افراد اعم از محل اقامت یا کار، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج - متهم شخصاً بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را به ضابطین معرفی کند و وقوع آن جرم را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد. بنابراین طبق این بند صرف ولگردی جرم مشهود محسوب می‌شود هر چند به طریق اولی اگر شخص ولگرد مرتکب جرمی شود، آن جرم نیز مشهود است.

تبصره ۱- چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، صرفاً در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری در محل وقوع جرم، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم تا

زمان حضور ضابطان به عمل آورند و پس از حضور ضابطان دینار حوق رخالت ندارند. اقدام شهروندان در این زمینه، با ماده ۱۵۸ ق.م.ا از موانع منوالت کیفری بوده و قابل تعقیب نخواهد بود. بند «الف» ماده مزبور، اذن یا همان اجازه قانون را از علل موجهه می‌داند و تبصره ۱ ماده ۴۵ نیز این اذن را به شهروندان داده است.

تبصره ۲- ولگردی که از لحاظ عنصر مادی جرمی به عارت است، مشهور محبوب می‌شود و ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد. البته هر فرد بیکار را نمی‌توان ولگرد دانست و لازم است که مسکن و مأواری مشخص هم نداشته باشد. همچنین ولگردی ویژگی و مشخصات شخص حقیقی است و «شخص حقوقی ولگرد» متصور نیست.

ماده ۴۶- ضابطان دادگستری مکلفند پس از انجام اقدامات مقرر در ماده ۴۴ نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان جهت کسب تکلیف و دستور قصایح اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی لازم و مورد درخواست دادستان را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند در جرایم غیر مشهود مطلقاً و در جرایم مشهود اصولاً متهم را تحت نظر نگه‌دارند. استثنا چنانچه صرفاً در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان یا قاضی کشیک برسانند. در هر حال، ضابطان در